

متینا زیر کتک های ناپدری جان باخت

30 خرداد 1402

اقوام درجه یک و همسایه‌های متینا درباره حادثه دردناک مرگ او می‌گویند؛ دختری که مجبور شد با مادری که نمی‌شناخت و ناپدری‌اش زندگی کند چون پدرش مرده بود.

روز دوم خردادماه امسال دختری ۸ساله به نام متینا به بیمارستانی در صفادشت کرج منتقل شد. روی بدن او آثار متعدد کبودی و زخم به چشم می‌خورد اما علت اصلی انتقالش به بیمارستان ضربه‌ای بود که به سرش وارد شده بود.

پزشکان بعد از بررسی شرایط دختر بچه اعلام کردند که او باید به بیمارستان دیگری منتقل شود و در این شرایط او از کرج به بیمارستان رسول اکرم (ص) منتقل شد. معاینه‌های تخصصی نشان می‌داد که ضربه شدیدی به جمجمه کودک وارد شده است. سطح هوشیاری او پایین و جانش در خطر بود. هرچند آثار متعدد ضرب و جرح و حتی شکستگی پا مشخص بود اما تلاش کادر پزشکی روی برطرف کردن ضایعه مغزی و نجات جان او متمرکز بود.

تلاش‌های کادر درمان برای نجات دختر بچه حدود یک هفته طول کشید تا اینکه سرانجام با کاهش سطح هوشیاری، او دچار مرگ مغزی شد و در شرایطی که پدر متینا چندماه قبل فوت شده، مادرش رضایت داد تا اعضای بدن او به بیماران نیازمند اهدا شود. در این شرایط بود که اعضای بدن متینا کوچولو از جمله قلب او به چندین بیمار نیازمند زندگی دوباره‌ای بخشید.

دستگیری ناپدری

با وجود اهدای اعضای بدن دختر ۸ساله به بیماران نیازمند اما آثار متعدد ضرب و جرح بر بدن نحیف او حساسیت مسئولان بیمارستان را برانگیخت. چراکه مشخص بود که او در خانه مورد ضرب و شتم و کودک‌آزاری قرار گرفته است. تحقیقات درباره خانواده او نشان می‌داد که مادر متینا از چند سال قبل از شوهرش جدا شده و با مرد دیگری ازدواج کرده است. فرزندان او که متینا ۸ساله و دختر ۱۰ساله دیگری بودند تا ۸ماه قبل نزد پدرشان در یکی از شهرستان‌ها زندگی می‌کردند اما با فوت او مادر بچه‌ها حضانت بچه‌ها را بر عهده گرفته بود.

بررسی‌ها نشان می‌داد که این زن از شوهر دوم خودش نیز صاحب فرزند دیگری شده که حدود یک سال و نیم دارد. همسایه‌ها بارها صدای درگیری و کتک خوردن متینا را از خانه شنیده بودند و معلوم بود که دختر ۸ساله در ۸ماه آخر زندگی‌اش که نزد مادر و ناپدری زندگی می‌کرد شرایط سختی داشته است. در این شرایط بود که پای پلیس به میان کشیده و ناپدری سنگدل بازداشت شد.

شکایت عمومی متینا

عموی متینا با وجود اینکه در یکی از شهرستان‌ها زندگی می‌کند اما پیگیر پرونده قتل برادرزاده‌اش است. او به همشهری می‌گوید: چند سال قبل برادرم از همسرش جدا شد. پس از مرگ او، مدتی من سرپرست بچه‌ها بودم تا اینکه مادر بچه‌ها شکایت کرد و حضانت آنها را گرفت. بعد از آن ما مدام از بچه‌ها خبر می‌گرفتیم و حال‌شان را می‌پرسیدیم. همیشه می‌گفتند حال‌مان خوب است و مشکلی نداریم. غافل از اینکه بچه‌ها زیر دست ناپدری زندگی سختی دارند و به‌خصوص متینا مدام کتک می‌خورد.

او در ادامه می‌گوید: چند روز قبل از حادثه مبلغی پول به حساب بچه‌ها واریز کردم و تماس گرفتم که حال‌شان را بپرسم اما همسر سابق برادرم تماس‌هایم را جواب نمی‌داد و چند روز بی‌خبر بودیم تا اینکه او گفت متینا بیمار است. نمی‌دانستم که چه اتفاقی افتاده تا اینکه چند روز بعد از طریق مادر بزرگ مادری متینا فهمیدم که ناپدری‌اش او را کتک زده و دختر بچه به خاطر همین کتک‌ها جانش را از دست داده است. وقتی از همسایه‌های آنها تحقیق کردیم همه می‌گفتند که بیشتر اوقات صدای گریه و ضجه‌های متینا را می‌شنیدند و بارها دیده بودند که او از طرف ناپدری‌اش کتک می‌خورد.

او درباره پیگیری‌های قضایی انجام شده می‌گوید: پدرم (پدر بزرگ متینا) فوت شده اما مادرم شکایت کرده و امیدوارم خون برادرزاده‌ام پایمال نشود.

ناگفته‌های مادر بزرگ

از سوی دیگر مادر بزرگ مادری متینا نیز در گفت‌وگو با همشهری ناگفته‌های زیادی را از زندگی تلخ دختر و نوه‌اش بیان کرد.

او گفت: بعد از فوت دامادم دخترم حضانت بچه‌ها را گرفت. او شوهر کرده و یک دختر چند ماهه داشت. چون در چند سال گذشته متینا مادرش را ندیده بود مدام گریه می‌کرد و می‌گفت تو مادر من نیستی و... یک‌بار هم جلوی چشمان من ناپدری متینا به او سیلی محکمی زد و او را از دو طرف سر گرفت و از زمین بلند کرد. نوه بزرگترم به او می‌گفت بابا اما متینا حاضر نبود به او بابا بگوید و می‌گفت عمو.

او ادامه می‌دهد: من خبر نداشتم که چه اتفاقی افتاده است. یک نفر از بیمارستان با من تماس گرفت و گفت نوه‌تان اینجا بستری است. وقتی خودم را به آنجا رساندم دیدم که سرتاسر بدن بچه کبود است. حتی یک پایش هم شکسته بود و فهمیدم که ناپدری متینا او را کتک زده است. معلوم نبود که او کجاست که ظاهراً دخترم تماس گرفته و گفته بود بچه خوب شده و بیا او را به خانه ببریم که از این طریق پلیس توانست او را دستگیر کند.

مادر بزرگ متینا در ادامه می‌گوید: نوه‌ام در این ۸ ماهی که در خانه دخترم و ناپدری‌اش بود زجر زیادی کشید و آخر هم زیر کتک‌های ناپدری جانش را از دست داد. با اینکه به من گفته‌اند در این پرونده سمتی ندارم اما من پیگیرم تا قاتل نوه‌ام مجازات شود. از طرفی نوه دیگرم که ۱۰ سال دارد با دخترم است و

نمی‌خواهم که او به سرنوشت خواهر ۸ساله‌اش دچار شود.

براساس این گزارش درحالی‌که هنوز گزارش تکمیلی پزشکی قانونی ارائه نشده، ناپدری متینا در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات در این باره ادامه دارد.